



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۳۰ جولای ۲۰۲۳

رادیو فردا

ارسالی : سلیم سالم

امام حسین و کربلا، از واقعیت تاریخی تا خرافه مذهبی

آنچه درباره شهادت حسین، امام سوم شیعیان در واقعه کربلا در دهم محرم سال شصت هجری قمری روایت شده تا چه حد واقعیت تاریخی است و تا چه حد افسانه و خرافه های مذهبی؟ آیا روایت شیعی از عاشورا همه حقیقت است؟

آیا امام سوم شیعیان و خاندانش حقیقتاً در کربلا بی آب و تشنه لب ماندند؟ چرا بخش هایی از آنچه در این واقعه رخ داد نه در روضه ها و عزاداری ها و نه در قرائت رسمی و حکومتی از واقعه کربلا جایی ندارد؟

این پرسش ها را با حسن یوسفی اشکوری، دین پژوه و مجید محمدی، جامعه شناسی که تحصیلات حوزوی هم دارد مطرح کرده ایم.

آقای محمدی شما در یک طبقه بندی بین تاریخ و افسانه چه جایگاهی را بیشتر از کدام یک از این دو حوزه به ماجرای کربلا و عاشورا می دهید؟

مجید محمدی: من معتقد هستم که داستان کربلا به گونه ای که روحیان (روحانیت) شیعه و مداحان در ایران عرضه می کنند و شیعیان مخاطب آن هستند نه تاریخ است نه صرفاً افسانه است. مثل بسیاری از فیلم هایی که شما می بینید درباره چهره های تاریخی می سازند، گوشه هایی را از تاریخ می گیرند، اما بخش قابل توجهی از آن دراماتیزه شده. از این جهت داستان کربلا و عاشورا در فرهنگ امروز ایرانی بسیار شبیه به داستان های علمی-تخیلی است.

اول اینکه نکاتی را به نحو گزینشی از واقعیت می گیرد، اما کار اصلی در اینجا واقعا داستان سازی و پرورش تخیلات است و نه بیان تاریخ. محذوفات زیادی دارید. بسیاری از چهره ها و رویداد ها را اصلاً کنار می گذارید. مثلاً مبارزات دیگر افراد را با یزید نمی بینید. یا در کنارش اضافاتی پیدا

می شود. مثل داستان عروسی قاسم یا لیلای مادر علی اکبر یا بیماری امام چهارم شیعیان... اینها اضافاتی است که برای دراماتیزه شدن داستان به این ماجرا اضافه شده.

به همین جهت هم من معتقدم اصولاً بحث تاریخی- علمی در باره عاشورا برای شیعیان باورمند بسیار بحث کم حاصلی است. آنها دنبال کالای دیگری هستند. ماجرای عاشورا تحریک احساسات مرتبط با شیعی گری است. همین ماجرای مثلاً گریه گرفتن بیشتر از شیعیان. خب وقتی که ماجرا این باشد طبعاً داستان لب تشنه و کمبود آب هم می آید و تمام تناقض های آن در کنارش می آید.

جهت سوم اینکه یک صنعت قرار است براین اساس درست بشود، درست مثل صنعت فیلم های علمی- تخیلی و اینجاست که من به دین به عنوان یک بازار نگاه می کنم و نکته چهارم هم اینکه این گونه داستان ها برای داستان های بیشتر شوق ایجاد می کنند. مثل داستان های علمی- تخیلی که دنباله دار هستند، در اینجا هم این شوق ایجاد می شود که افراد بروند و روضه های نشنیده بشنوند. طبعاً در این روضه های نشنیده باید داستان های بیشتری خلق شود.

بسیار خوب. دیدگاه آقای محمدی بود. مهمان دیگر ما در برنامه این هفته آقای اشکوری هستند. آقای اشکوری اگر شما بخواهید این تقسیم بندی را انجام بدهید که آنچه که ما در باره امام سوم شیعیان می دانیم و خوانده ایم و مردم در روضه ها و در فضاهای عزاداری محرم می شنوند، چه قدر در حوزه تاریخ می گنجد و چه قدر در حوزه افسانه چه پاسخی خواهید داد؟

حسن یوسفی اشکوری: تا آنجایی که بنده در تاریخ بخصوص قرن اول غور کرده ام، هیچ رخدادی را در تاریخ اسلام به اندازه داستان کربلا و آنچه که آنجا اتفاق افتاده مبهم، گنگ، نامفهوم و متناقض نمی بینم. واقعاً در مورد داستان کربلا این برساخته ها و افسانه ها و اسطوره سازی ها و امثال اینها به مراتب بیشتر است.

تا آنجایی که بنده به هر حال به مناسبت کارم در این زمینه شاید چند صد منبع را ملاحظه و مرور کرده ام، آنچه را که می توان بر اساس منابع - البته با یقین نسبی - تلقی کرد این است که در سال ۶۰ هجری، معاویه خلیفه وقت از دنیا می رود و پسرش که او را از چند سال جلوتر از آن، به عنوان ولیعهد و جانشین خودش تعیین کرده بود به خلافت می رسد و او هم به فرماندار خودش یا به امیر مدینه، ولید بن عتبه نامه می نویسد که از این دو سه نفر برای من بیعت بگیر. حالا به روایتی فقط از مردم مدینه و به روایتی فقط از این سه نفر. عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر و ...

عبدالله بن عمر که خب بالاخره طبق معمول راه میانه اش را پیش می گیرد و با او برخوردی صورت نمی گیرد. ولی عبدالله بن زبیر و حسین بن علی که از قبل هم مخالف ولیعهدی یزید و

جانشینی او بودند نیمه شب شهر را رها می کنند و به مکه می آیند. در مکه دوستداران حسین از عراق و کوفه برای او نامه می نویسند و او هم بالاخره راهی عراق می شود و در بین راه در محاصره مأموران عبیدالله بن زیاد قرار می گیرد و سرانجام در یک درگیری در روز عاشورا کشته می شود.

این آن چیزی است که ما می توانیم بگوییم که در تمام روایات و گزارش های تاریخی آمده ولی اینکه بعد از این چه اتفاقی افتاده و این جزئیاتی که در مقاتل نوشته اند و بعد از دوران صفویه، همین طور که از زمان [واقعه] فاصله می گیریم انبوه روایات و خرافات و جعلیات وارد داستان کربلا می شود، به شکلی که واقعاً امروز شناختن واقعیت از جعلیات و افسانه تا واقعیات واقعاً بسیار بسیار دشوار است.

آقای اشکوری حالا به چرایی ورود این انبوه آن طور که شما گفتید «جعلیات» در طول زمان و در یک تطور تاریخی در ماجرای عاشورا و امام سوم شیعیان حتماً خواهیم پرداخت اما قبل از آن من از شما آقای محمدی می پرسم؛ شیعیان خیلی تأکید دارند که امام سوم شیعیان تنها کسی بود که به مخالفت با یزید پرداخت و با علم به اینکه کشته خواهد شد به میدان رفت اما آیا حقیقتاً این طور بود؟ الان نمونه هایی هم آقای اشکوری مثال زدند و ما مثلاً ماجرای را شاید عیناً شبیه ماجرای عاشورا یا اتفاقی که در کربلا افتاد در باره عبدالله بن حنظله هم می بینیم که به نبرد خودش بعد از کربلا ادامه می دهد، خودش و تمام فرزندان کشته می شوند و داستانش هیچ کم از آنچه که در کربلا اتفاق افتاد ندارد. چرا به اینها اشاره نمی شود؟

محمدی: دو علت مشخص دارد. یک علتش این است که در خط روایی داستانی که برای کربلا ساخته و پرداخته شده این جزئیات و داستان های فرعی - از نگاه کسی که این خط روایی را می دهد- کمکی به ماجرا نمی کند. ببینید در کلام شیعه گفته می شود که ائمه دارای علم و قدرت لایتناهی هستند. اگر بخواهند این داستان ها را در مورد دیگران هم بسازند طبعاً این خط روایی و باور اصلی خدشه دار می شود. نمی آیند بروند آنجاها. زمینه اجتماعی داستان هم بر ساختن نهاد و آیینی است برای شیعیان که یک سلسله مشخصی دارد و یک عنصر فرهمندی است که باید از یک امام به امام دیگر انتقال پیدا کند تا شما به این برسید که داستان دوازده امامی را بسازید و از این ابزار برای بسیج اجتماعی و برای اینکه مردم را حول و حوش یک داستان اصلی گرد بیاورید استفاده کنید.

مجموعه اینها با آن داستان های فرعی که شما مطرح کردید نمی خواند. اتفاقاً در این بحث اشاره کردید به «رفتن امام حسین برای شهید شدن». از دهه چهل به این طرف، این بحث به شدت در

میان مکتب های مختلف شیعی در جریان بوده که آیا واقعاً امام حسین برای شهادت رفت یا برای تشکیل حکومت رفت؟ گروهی پیدا شده اند که دیدگاه دیگری داشتند. آنها روحانیون انقلابی و مبارز بودند. آقای صالحی نجف آبادی کتاب «شهادت جاوید» را نوشت. روحانیونی هم مثل آقای مشکینی و منتظری آمدند و از آن خط روایی دفاع کردند، اما آن خط روایی به حاشیه رفت چون نیازی به آن وجود ندارد. امروز نیاز این است که همچنان مردم بیایند و آن داستان اصلی را که سلسله دوازده امامی است و بعد هم مظلومیت روحانیون و ائمه شیعه و کسانی را که از آنها پیروی کردند [بشنوند]. بسیار خوب. البته باید نگاه کرد که - اگر در این برنامه فرصت کنیم - چه طور تمام این مجموعه ای که می گوئیم ساخته و پرداخته شده به نحوی که بخواهد مسائل خاصی را پیش ببرد، پذیرش عمومی گرفته؟ ولی من پیش از آن از آقای اشکوری خواهم پرسید که به هر حال آقای اشکوری ما در تاریخ جهان و حتی ایران از زمان آریوبرزن تا امروز، رشادت در برابر امر مسلط کم نداشته ایم. می خواهیم در واقع در باره مسئله صرف شهادت طلبی و اینکه آیا می شود صرفاً برای شهادت طلبی ارزشی قائل شد بپرسم. حتی جنگ جویان داعش هم حالا مستقل از باورها و رفتارشان با علم به اینکه کشته می شوند می جنگند یا کسانی که از روی باور قلبی عملیات انتحاری انجام می دهند یا ما مثلاً در جنگ ایران و عراق رشادت کم ندیدیم... چه چیزی است که این حماسه را برای مردم تا این حد می تواند مقدس و یگانه کند که خرافه های اطراف آن را هم به راحتی بپذیرند؟

اشکوری: بله. ببینید اول به این نکته اشاره بکنم که درست است که کسان دیگری هم بوده اند در همان زمان مثل ابن زبیر. عبدالله بن حنظله و اینها هم که تقریباً در دو سال بعد در سال ۶۲ هجری در مدینه قیام می کنند، ولی در همان زمان عبدالله بن زبیر هست که سال ها ادامه می دهد یا در خود داستان کربلا باز می بینیم که شهدای دیگری هستند که در این حد مطرح نمی شوند.

در جریان تاریخ ایران که شما از آریوبرزن و دیگران یا جنگ ایران گفتید؛ بله همه اینها هست ولی یک نکته را اشاره کنم که واقعیت امر این است مکه داستان کربلا را هم به اعتبار قهرمانش که حسین بن علی است و هم به اعتبار حوادثی که در آنجا اتفاق افتاده نمی توان مثلاً با داستان واقعه حره و مدینه مقایسه کرد. آنجا هم کشتار عظیمی شد. فقط مسئله عبدالله بن حنظله نبود. بسیاری از قهرمانان دیدگر، بعضی از صحابی، فرزندان صحابه، تابعین و شخصیت های بزرگی کشته شدند یا در تاریخ ایران یا امثال آن.

به هر حال می خواهم بگویم که حسین بن علی خودش شخصیت بسیار معتبری بود در آن زمان. شاید معتبرترین شخصیت بود. بالاخره نواده پیغمبر و فرزند علی و فاطمه بوده و یکی از بزرگان بوده

ولی به هر حال هر چه که بوده اتفاق افتاده. در یک نیمروز در عرض چند ساعت حداقل هفتاد و چند نفر به شکل فاجعه آمیزی کشته شدند، زنان و فرزندان که جزو اهل بیت و بازماندگان خاندان پیامبر بودند [کشته شدند]. خب یک چنین فاجعه ای که در آن زمان بی نظیر بود و از این جهت است که داستان امام حسین را نمی شود با دیگران مقایسه کرد، اما تحلیل بنده از اینکه چرا داستان امام حسین و کربلا این قدر پرآوازه شد؛ دلیل اولش این بوده که داستان کربلا بعد از مرگ معاویه و در آن مقطع حساس به نوعی این نزاع قبیله ای دیرین بین بنی هاشم و بنی امیه را زنده کرد و نقطه عطف مهمی شد.

اگر به لحاظ تاریخی نگاه کنیم دعوایی بوده بر سر خلافت و قدرت و ریاست و این حرفها. حالا داستان کربلا این غده و به اصطلاح زخم چرکین را باز کرد. بستر و فضا و زمینه مناسبی برای بنی هاشم و علاقه مندان و پیروان فکری شان پیدا شد که از بنی امیه انتقام بگیرند. مسئله دوم هم اینکه این داستان امام حسین در ارتباط با ایران باید تفسیر بشود. به خاطر اینکه داستان نهضت شعوبیه و اینها مطرح می شود و بعد در ایران امام حسین خیلی برجسته می شود.

داستان کربلا که در قرن اول و دوم به این عظمت نبود. هر چه که زمان گذشته در تعاملات تاریخی و بخصوص در فضای ضداموی و ضدعربی ایران در نهضت شعوبیه و امثال آن پرورده شده و مسئله سوم که خیلی ها به آن توجه نمی کنند این است که داستان کربلا منشأ یک تحول مهم فکری هم شد. تا آن زمان عقیده عموم مسلمانان این بود که خروج (قیام) علیه حکومت جایز نیست. داستان کربلا یک تحول و چرخش فکری مهم در جهان اسلام ایجاد کرد و بعد از آن است که این پرسش در میان فقها و متکلمان پیدا می شود که آیا خروج علیه حاکم - بخصوص اگر حاکم ظالم باشد - جایز هست یا نیست.

اما آقای محمدی اگر بخواهیم کمی جزئی تر باشیم در مورد آنچه گروهی از منتقدان آن را خرافه های وارد شده به داستان عاشورا می دانند، می خواهم از شما در مورد رابطه خیلی عاطفی که در مورد تشنگی و آب، نبودن آب و تشنه نگاه داشتن زنان و کودکان و اعوان و انصار امام سوم شیعیان در کربلا وجود دارد، سؤال کنم. آیا تشنگی در کربلا حقیقاً ریشه واقعی دارد؟ عده ای با پیش کشیدن بحث وضو یا بهداشت (نصافت) شخصی که در منابعی آمده که امام سوم شیعیان و تعدادی از اطرافیانش در روز عاشورا انجام دادند، در وجود این سطح از تشنگی و نبودن آب تردید کرده اند.

محمدی: ببینید این هم از همان بخش‌هایی است که معمولاً به داستان‌ها اضافه می‌شود برای افزودن میزان درام داستان و تحریک احساسات مخاطبان. مشخص است که در آن صحنه آب وجود داشته؛ نقل قول‌هایی که در منابع تاریخی وجود دارد کاملاً نشان می‌دهد که دسترسی به آب وجود داشته. حتی فراتر از وضو؛ شما فرمودید وضو، می‌گویند که غسل کرده اند. طبعاً شما برای اینکه غسل کنید به آب بیشتری نیاز دارید تا برای آنکه وضو بگیرید.

حالا جالب است که اگر به برخی از دین‌داران نگاه کنید که این تناقض برای آنها مطرح شده، معمولاً توجیه می‌کنند که نه! آب کافی نبوده و با آب کم هم می‌شود وضو گرفت...

آقای محمدی، بحث فقط وضو نبوده این طور که در منابع تاریخی می‌شود دنبال کرد. بحث حتی بر سر انجام امور بهداشت شخصی بوده، یعنی حتی در منابعی که آمده، مثلاً موزدایی یا نکاتی از این دست را می‌شود دید.

محمدی: مشخص است که دسترسی به آب وجود داشته. فقط برای زیاد کردن آب داستان این ماجراها می‌تواند اضافه شده باشد. این نکاتی که شما اشاره کردید در منابع تاریخی هست؛ در منابع متعدد تاریخی هست. شما در مورد خرافه گفتید، واقعاً در چارچوب دین‌داری و دین‌باوری، مرزی میان خرافه و دین وجود ندارد. این واقع‌نمایی است که برای شیعیان مشکل درست کرده. در واقع وقتی ما از گزارش تاریخ به روضه خوانی گذر می‌کنیم، طبعاً به این گونه مشکلات هم برمی‌خوریم. متأسفانه شیعیان به اینها باور دارند و بر اساس آن نذر و نیاز درست می‌کنند، امامزاده و بنای یاد بود می‌سازند، بعد هم یک حکومتی می‌آید بر اینها سوار می‌شود، آدم می‌کُشد، دست قطع می‌کند، و جنگ به پا می‌کند.

نکته دوم اینکه شیعیان در داستان‌های خود مثل همین داستان کربلا، حق و باطل درست می‌کنند. اینکه دو قبیله یا چند قبیله در دوره‌ای از تاریخ، با هم سر موضوعاتی درگیر شده‌اند و بر هم جنایت کرده‌اند - که البته همه این جنایات محکوم است - اما واقعاً اینکه منشأ یک حرکت اجتماعی باشد، و بر اساس اینکه این واقعی است حرکت اجتماعی ساخته و پرداخته شود، اینها را به نظر من دستگاه روحانیت شیعه و نهاد مذهب ساخته و به جامعه ایران انتقال داده است.

و نکته سوم برای اینکه به سؤال آریو برزن شما پاسخ دهم این است که بازار داستان‌های علمی تخیلی یکی بازار انحصاری نیست. ما انواع مرد عنکبوتی، مرد خفاشی، گرگ انسان، مرد شش میلیون دلاری، تمام این انسان‌های اسطوره‌ای را داریم. اما در ایران قهرمان‌های ملی، قومی و

اسطوره ای سهم چندانی ندارند، چون بازار دین در ایران اصولاً یک بازار انحصاری است، طبعاً چهره های اسطوره ای دینی هم تنها چهره هایی هستند که باید در این داستان مطرح شوند. آقای اشکوری، در بازگشت به آنچه گروهی خرافه های موجود در داستان مورد بحث امروز ما می دانند، شاید بد نباشد به چیزی که خیلی در روضه های موجود در ایران اتفاق می افتد هم بپردازیم؛ [آنچه که] در باره ابوالفضل نقل می کنند، با آب و تاب احساسی فراوان. آیا این داستانی را که در مورد ابوالفضل عباس هست هم می شود در زمره خرافه های داستان های کربلا طبقه بندی کرد؟ بعضی از منابع تاریخی می گویند که او اصلاً برای یافتن آب تنها نرفته بود، یا اینکه گفته می شود که دستانش قطع شد و بقیه داستان ها، چه طور زنده ماند تا بتواند در عاشورا شهید شود؟ شاید باز کردن اینها برای مخاطبی که جنبه عاطفی و تحریک کننده احساسات را می شنود، خالی از لطف نباشد.

اشکوری: بله واقعیت امر این است که یکی از این داستان های بسیار مبهم و پیچیده و همراه با خرافه و اسطوره، همین داستان تشنگی و آب در کربلاست، که اتفاقاً دست مایه اصلی روضه خوانی و تعزیه خوانی و امثال این حرف هاست. شما اگر از صفویه به بعد تا همین الان، داستان تشنگی امام حسین و تشنگی نوزادش علی اصغر و تیر سه شعبه حرمله بر حلقوم او و رفتن عباس به شریعه فرات و آب آوردنش، و قطع شدن دست را از داستان کربلا بگیرید، دیگر داستان از آن حالت حماسی و عاطفی و برانگیزاننده و گریه آورش تقریباً خارج می شود.

این هم در طول زمان ساخته شده، از چیزکی چیزها ساخته شده. آنچه که در منابع تاریخی هست و بنده در ده ها کتاب و منبع دیده ام، این است که امیر کوفه عبیدالله ابن زیاد به فرمانده نظامی سپاه خود در کربلا یعنی عمر ابن سعد در روز هفتم محرم که او وارد کربلا شد، فرمان داد که حسین را در شرایطی قرار بده که دسترسی به آب نداشته باشد. آن هم استدلالی پشتش بود که نوعی انتقام کشی جاهلی بود. اینکه در تقاص تشنگی عثمان باشد، چرا که می گفتند اینها عثمان را در تشنگی کشته اند و این موضوع هم به تقاص آن.

البته این سابقه هم دارد و فقط در کربلا اتفاق نیفتاده؛ در جنگ صفین هم سپاه معاویه آب را به روی سپاهیان علی می بندند. سنتی بوده که طرف را در محاصره و تحت فشار بگذارند که تسلیم شود و یکی از راه ها بستن آب به روی او بود.

آنچه که نوشته شده در این حد است و بعد هم نوشته شده که در فاصله بین روز یا شب هفتم تا شب عاشورا، حسین به برادرش عباس فرمان می دهد که از شریعه فرات آب بیاورد. او هم با ۳۰ سوار

و ۲۰ پیاده - چیزی که می گویم بر اساس منابعی است که دیده ام و الان جلوی من هست- با ۳۰ سوار و ۲۰ پیاده، یعنی ۵۰ جنگاور، می رود چند مشک آب از شریعه فرات می آورد؛ همین و بس. دیگر بیش از این در منابع اصلاً دیده نمی شود. این اندازه اش نوشته شده و بعد از این همه اش ساخته و پرداخته است. همان طور که شما به درستی اشاره کردید، آب داشته اند، وضو می گرفتند، نوره می کشیدند، غسل می کردند، با هم شب عاشورا شوخی می کردند، خب اگر آب نداشتند، اینها را از کجا آورده بودند؟

بله ممکن است که تا عصر عاشورا یا غروب عاشورا آب کم داشته باشند، این را هم به وجه عقلی می شود پذیرفت، بیش از این که نبوده. و اینکه روز عاشورا حضرت عباس رفته باشد آب بیاورد و دست هایش قطع شده باشد، و «والله ان قطعتموا یمینی...» اینها چیزهایی است که ساخته و پرداخته است، همه اش خرافات و ساخته هایی است که برای بازارگرمی و برای گریاندن مردم درست شده است.

من فکر می کنم که اینها را اگر از کربلا و عاشورا و داستان هایش بگیریم، آن لب لباب تاریخ آنچنان که گفته شده، خیلی به درد کسانی که می خواهند از این طریق استفاده ابزاری بکنند و عواطف را برانگیزند، حالا روحانیت است یا روضه خوانها و مداحان و تعزیه خوانها، به هر حال کسانی که به قول آقای محمدی در این بازار منافی دارند [نمی خورد]. اگر اینها را حذف کنید، این منافع هم علی القاعده از بین می رود.

بنابراین منافع ایجاب می کند که هر سال اینها پررنگتر و غلیظتر به خورد جامعه داده شود. آقای محمدی، این منافی که در این بازار بزرگی که از آن صحبت کردید، این طور که آقای اشکوری هم گفتند به خورد جامعه داده می شود، جامعه چه طور اینها را می پذیرد؟ گروهی ریشه های این علاقه قابل توجهی را که ما در میان ایرانیان برای عزاداری و سوگواری برای امام سوم شیعیان، و اهمیت این مراسم برای ایرانیان را در سوگ سیاوشان و امثال اینها می بینند. آیا به نظرتان دلیل پذیرش اجتماعی چنین منطق بازاری که از آن صحبت می کنید، این است؟

محمدی: حتماً این طور است. ببینید این خط روایی و این ماجرای را که شکل گرفته و امروز به این بازار کربلا و عاشورا رسیده، توطئه نبوده. یک سیر بسیار طبیعی را طی کرده است. کسانی که این کالا و خدمات را در این بازار تولید می کنند، متوجه بوده اند که در بازار مصرف برای آن خریدار وجود دارد. ایرانیان، خریداران خوبی برای این گونه افسانه ها بوده اند. وجه مهم آن مبارزه با ظلم؛ موضوعی است که شما در همه جوامع می توانید پیدا کنید و این به شدت در داستان کربلا

پررنگ شده. بسیاری از ایرانیان نوعی همانند سازی و هویت یابی می کردند با این داستان و امروز هم همچنان از این موضوع استفاده می شود.

اتفاقاً خیلی جالب است که به اعتقاد من مردم ایران تنها خریدار داستان کربلا نیستند و اسطوره‌ها و افسانه‌های دیگر را هم به خوبی می‌خرند. منتها مشکلی که در این میان وجود دارد، این است که روحانیت شیعه و حکومت، امروز این افسانه‌ها را به عنوان واقعیت به جامعه ایران می‌فروشد.

با آقای اشکوری برنامه را به پایان می‌بریم. با این پرسش که در نهایت داستان کربلا و کشته شدن امام سوم شیعیان و اتفاقات مرتبط با آن، خرافه‌ها، واقعیت‌ها، افسانه‌ها، تاریخ که همه دست به دست هم داده و آمیخته شده‌اند، آیا می‌تواند کارکردی هم برای انسان امروز داشته باشد؟ اشکوری: نقطه عطف این داستان که ایرانیزه شود، به وسیله آل بویه بوده است که در قرن چهارم و پنجم هجری اولین بار این عزاداری را که در محافل و به صورت محدود و خانگی مطرح بود عمومی کردند و در خیابان‌های بغداد راه افتادند و لعن بر خلفا و صحابه کردند و بر اختلافات دامن زدند.

نقطه عطف دوم بعد از فروپاشی عباسیان است و برآمدن مغولان که شیعیان امکان بیشتری پیدا کردند، در قالب گروه‌های صوفی و شیعی. و بعد هم در ادامه آن در دوره صفویه و بعد هم در دوره قاجار. این را که این سوگ سیاوشان هست و داستان ایرج و سیاوش در ایران باستان پیوند خورده با داستان امام حسین، به نظر من محققان به خوبی نشان داده‌اند.

دو نکته قابل توجه است و ما مسلمانان و شیعیان که خود را پیرو امام حسین می‌دانیم می‌توانیم از او بیاموزیم. یکی اینکه امام حسین رأی خود را فروخت؛ این نکته خیلی مهم است. مجبورش کردند که بیعت کند، اما امام حسین زیر بار رأی جبری و زور حکومت نرفت؛ که می‌تواند امروز یک درس اجتماعی و اخلاقی برای ما باشد.

نکته دوم هم این است که امام حسین از زمانی که احساس می‌کند دیگر نمی‌تواند به عراق برود و به هدف سیاسی‌اش برسد، راه صلح و مدارا و سازش و مذاکره را در پیش می‌گیرد. نمی‌گوید من می‌خواهم به هر قیمتی پیروز شوم و هرچه می‌خواهد مردم کشته شوند. نه! گفت که اجازه دهید به مدینه برگردم، گفتند نمی‌شود. گفت اجازه دهید بروم با یزید صحبت کنم، و بعد گفت اگر این را هم قبول ندارید، بگذارید به سرحدات بروم در جاهای دور زندگی کنم، که هیچ یک از اینها را نپذیرفتند.